

## جایگاه بروج دوازده‌گانه در شعر فارسی

### دکتر محبوبه همتیان

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

### آزاده پوده

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

### چکیده

در متون ادب فارسی از نجوم و اصطلاحات نجومی به ویژه در آثار شاعران بزرگی چون خاقانی و نظامی فراوان استفاده شده است. بررسی این آثار نشان می‌دهد که قدما علاوه بر اینکه اطلاعات گسترده‌ای در مورد صور و اجرام فلکی و احکام نجومی داشته‌اند، تغییر و تحولات فلکی را در سرنوشت انسان‌ها و یا حتی در تمام حوادث زمین مؤثر می‌دانسته‌اند. همچنین برای تصمیمات و یا کارهای مهمی که قصد انجام آن را داشتند، به سعد و نحس بودن موقعیت اجرام فلکی توجه داشته‌اند. تصاویر زیبایی که از صور فلکی در اشعار خلق شده است نشان دهنده تسلط علمی و اعتقاد به این احکام نجومی است. در این پژوهش سعی شده است با ارائه اطلاعاتی درباره صور فلکی، بروج، و برخی از احکام نجومی مورد نظر قدما و با تبیین تصور قدما از احکام و حالات صور و بروج فلکی تا حدودی به فهم مفاهیم مدنظر در اشعار و متون کمک کند. علاوه بر این، مطالبی درباره این موضوعات بر اساس دانش نجوم جدید به دست دهد و بسیاری از مباحثی که در نجوم قدیم مطرح شده براساس نجوم جدید بررسی می‌شود، نیز میزان انطباق تصاویر خیالی که قدما از بروج فلکی ارائه می‌کرده‌اند، با آنچه در عالم واقعیت وجود دارد مطرح می‌شود. همچنین آنچه که در نجوم قدیم درباره مثلث‌های سه‌گانه آبی، آتشی و خاکی بیان می‌شد و معادل احتمالی آن در نجوم جدید از جمله مباحثی است که در این پژوهش درباره آن مطالبی بیان شده است و با ترسیم شکل هندسی تصور قدما از این بروج امکان تصور آن عینی تر شده است.

واژه‌های کلیدی: صور فلکی، بروج دوازده‌گانه، مثلث‌های آتشی، آبی، بادی، خاکی.

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)

مقدمه

یک از درونمایه‌های ادب فارسی به‌ویژه شعر به کارگیری اصطلاحات نجومی و احکام آن است و این خود گویای آشنایی و گاهی باور شعرا و نویسندگان بزرگ این مرز و بوم به نجوم و ستارگان است به گونه‌ای که به نظر می‌رسد آگاهی از اجرام آسمانی و موقعیت آن‌ها در زمره آگاهی‌های فراگیر در میان مردم عادی و دانشمندان بوده است. چگونگی به کارگیری واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به ستاره‌شناسی در شعر و نثر از آشنایی کامل شاعران و نویسندگان حکایت دارد. همچنین کاربرد فراوان این اصطلاحات بیانگر اعتقاد و آشنایی عامه مردم به احکام نجومی است. بر خلاف امروز که مردم از ستارگان و موقعیت آن‌ها اطلاع چندانی ندارند و آگاهی‌های آنان از این موضوع کلی و مبهم است. البته شاید یکی از دلایل مهم آن احساس نیاز مردم آن زمان و احساس بی‌نیازی مردم روزگار ماست.

## بیان مسأله

اصطلاحات نجومی یکی از رایج‌ترین اصطلاحاتی است که در اغلب متون ادبی نظم و نثر کم و بیش به کار رفته است. ذکر بروج دوازده گانه و سخن از احکامی که برای هر یک از آنها در باورهای قدما وجود داشته است از جمله این مفاهیم است. در واقع با بررسی اشعار و متونی که این اصطلاحات در آنها به کار رفته است می‌توان تصور قدما و باور آنها را از این بروج و احکام آنها سنجید.

این که این تصورات و برداشت‌هایی که درباره این بروج مطرح می‌شود تا تا چه اندازه با مباحث علمی نجوم شباهت یا تفاوت دارد و این که در قوانین علمی نجوم قدیم و امروز شرایط و قوانین و ویژگی‌های بروج چگونه است غالباً در فهم معانی و مفاهیم مطرح شده در متون بسیار مؤثر است.

## پیشینه تحقیق

درباره جایگاه نجوم و اصطلاحات نجومی کتاب‌ها و مقالات نسبتاً فراوانی نوشته شده است اما در این مقاله سعی شده است این موضوع با ترسیم صور فلکی به گونه‌ای بررسی شود که بتواند نیازهای اولیه خوانندگان متون ادب فارسی را برطرف سازد و آنان را با موقعیت بروج و جایگاه آنها و تصویر ذهنی ستارگان آشنا کند.

## روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای است. ابتدا بر اساس کتاب‌های نجوم قدیم و جدید جایگاه ستارگان به‌ویژه برج‌های دوازده‌گانه بررسی می‌شود و اصطلاحاتی که با آن پیوند دارد نیز توضیح داده خواهد شد. سپس با ذکر شواهدی از شعر فارسی، چگونگی استفاده شاعران بزرگ ادب فارسی از آن تبیین می‌شود.

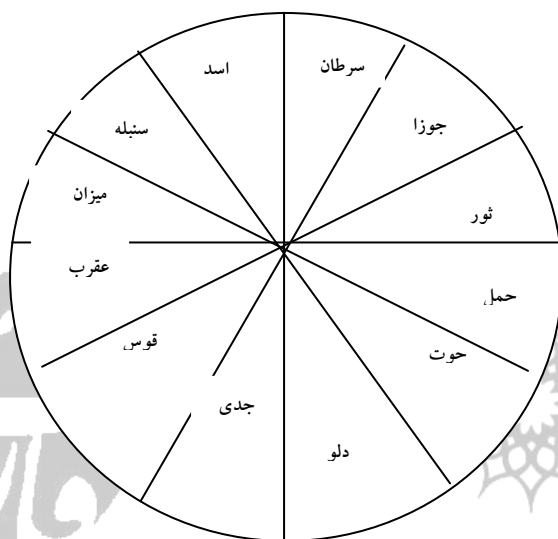
## دوازده برج

منجمان قدیم بر اساس هیأت بطلمیوسی زمین را مرکز هستی و بدون حرکت می‌دانستند. (لغت نامه، ذیل بطلمیوس قلوذی) چنان که نظامی بر اساس همین اندیشه در آغاز خسرو و شیرین می‌گوید:

به نام او که هستی نام از او یافت      فلک جنبش زمین آرام از او یافت

(نظامی، ۱۳۷۸: ۳)

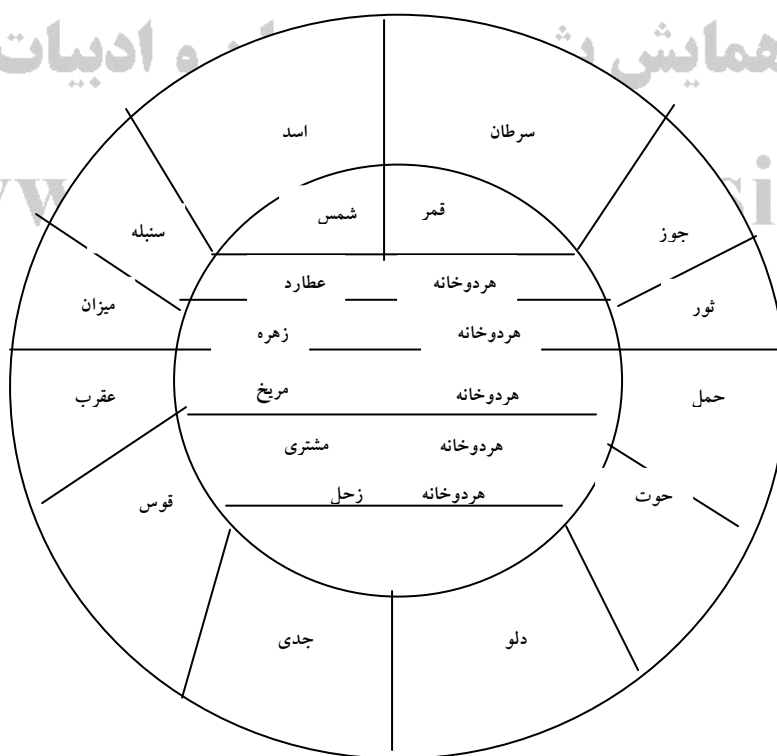
و در جای جای شعر فارسی نیز آثار آن آشکار است. اما آسمان از دیدگاه آنان پیوسته در جنبش و حرکت بود و دارای هفت طبقه که هر یک از سیارگان در این طبقات هفتگانه قرار داشتند و به ترتیب عبارت‌اند از: ماه، تیر، ناهید، خورشید، کیوان، مشتری، بهرام یا قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل. پس از این سیارات هفتگانه که هر یک در فلک خود در حرکت بود فلک هشتم یا فلک ثوابت یا منطقه البروج یا دایره البروج قرار داشت. این دایره ۳۶ درجه‌ای به دوازده بخش ۳۰ درجه تقسیم می‌شد و برج‌های دوازده‌گانه را تشکیل می‌داد. نام این دوازده برج به ترتیب چنین است. حمل، ثور، جوزا (سه ماه بهار) سرطان، اسد، سنبله (تابستان) میزان، عقرب، قوس (پاییز) جدی، دلو، حوت (زمستان) که به ترتیب معادل ماههای سال شمسی است. (فروردین تا اسفند)



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

هر یک از برج‌های دوازده گانه خانه یکی از سیاره‌های هفتگانه است بنابراین برخی از سیاره‌ها دو خانه دارند.

هشتمین همایش ملی ادبیات فارسی

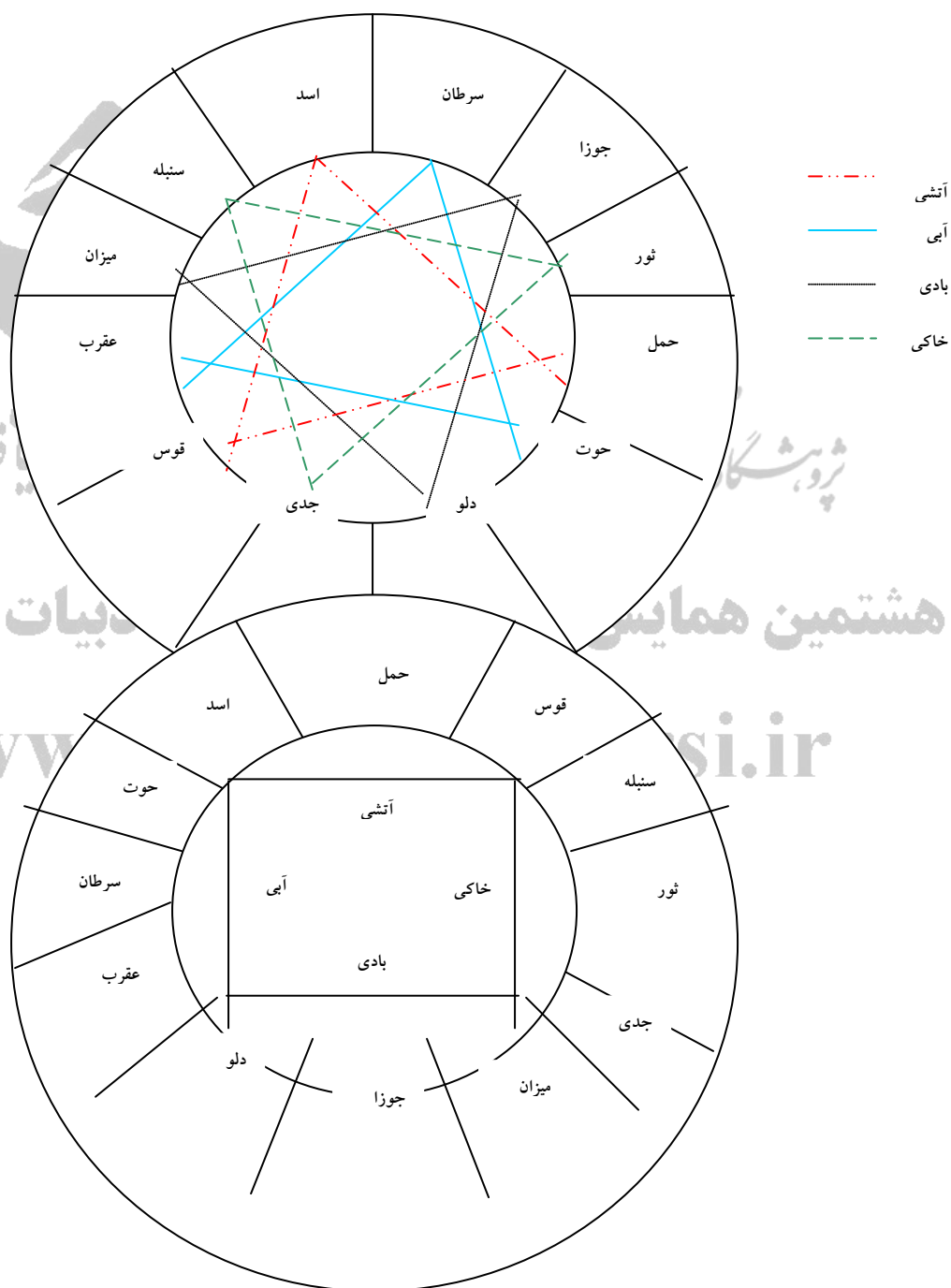


www

si.ir

نیز هر یک از بروج خانه شرف یا وبال یکی از سیاره‌ها دانسته شده است (ابوریحان، ۱۳۱۸:۳۹۷) که طرح این مباحث در ادبیات بسیار دیده می‌شود.

برج‌های دوازده‌گانه به چهار مثلث آبی، بادی، خاکی و آتشی تقسیم می‌شود که به ترتیب چنین است: مثلث آبی: حوت، سرطان، عقرب - مثلث بادی: دلو، جوزا، میزان - مثلث خاکی: جدی، ثور، سنبله - مثلث آتشی: قوس، حمل، اسد. (همانجا)



همچنین جایگاه هر یک از برج‌ها در آسمان دلالت‌کننده بر جهت‌های شش‌گانه است. به نحوی که جایگاه حمل برمیانه مشرق است و اسد بر جانب چپ آن به سمت شمال و قوس بر راست آن به طرف جنوب قرار دارد. ثور در میانه جنوب واقع شده و سنبله در سمت چپ آن به سوی جنوب و دلو در سمت راست آن به طرف شمال واقع شده است. محل برج سرطان نیز در آسمان بر میانه شمال است که عقرب در طرف چپ آن به سوی مغرب و حوت بر سمت راست آن از سوی مشرق جای دارد. (همان: ۳۲۲)

### سه ماه فصل بهار (حمل، ثور، جوزا) حمل (فروردین)



حمل، بره یا گوسفند؛ اولین برج از بروج دوازده‌گانه فلکی و معادل با فروردین ماه است. باد صبا به این برج منسوب است و بر رعد و باران با تگرگ دلالت می‌کند. حمل که یکی از برج‌های مثلث آتشی به شمار می‌آید خانه مریخ دانسته شده است و شرف شمس و وبال زهره در آن است. (همان: ۳۲۳-۴۱۰) در آثار ادبی از این برج به مناسبت مصادف شدنش با آغاز فصل بهار و نقطه اعتدال بهاری بسیار یاد شده است. به طور نمونه در بیت زیر:  
یعنی که قرص خورشید از حوت در حمل شد کرد اعتدال بر وی بیت الشرف مقرر  
(خاقانی، ۱۹۱: ۱۳۷۸)

خورشید در ماه فروردین در برج حمل است و شرف آفتاب در این برج است. آفتاب بعد از حوت به این برج وارد می‌شود و روز اول آن آغاز سال شمسی است، عدد ستارگان این صورت فلکی سیزده است. در بیت زیر نیز حمل با نام گوسفند فلک یاد شده است:

گوسفند فلک و گاو زمین را به منا حاضر آرند و دو قربان مهیا بینند  
(خاقانی، همان: ۹۸)

خاقانی گاهی از برج حمل با عنوان صفر نام می‌برد:  
رخش به هرا بتاخت بر سر صفر آفتاب رفت به چرب آخوری گنج روان در رکاب  
(همان: ۴۲)

در این بیت، هرا، گلوله‌های زرین و سیمین است که به زین اسب می‌آویزند و منظور از «صفر»، برج حمل، نخستین برج است و منظور از «گنج روان» اشعه‌های خورشید است.

در این بیت وارد شدن خورشید بر سر برج حمل را توصیف می‌کند و از آن به عنوان یک آخوری پر روزی یاد می‌کند. و یا باز در بیت زیر خاقانی برج حمل را به حرف صفر تشبیه می‌کند که خورشید با وارد شدن به آن توانگر می‌شود:

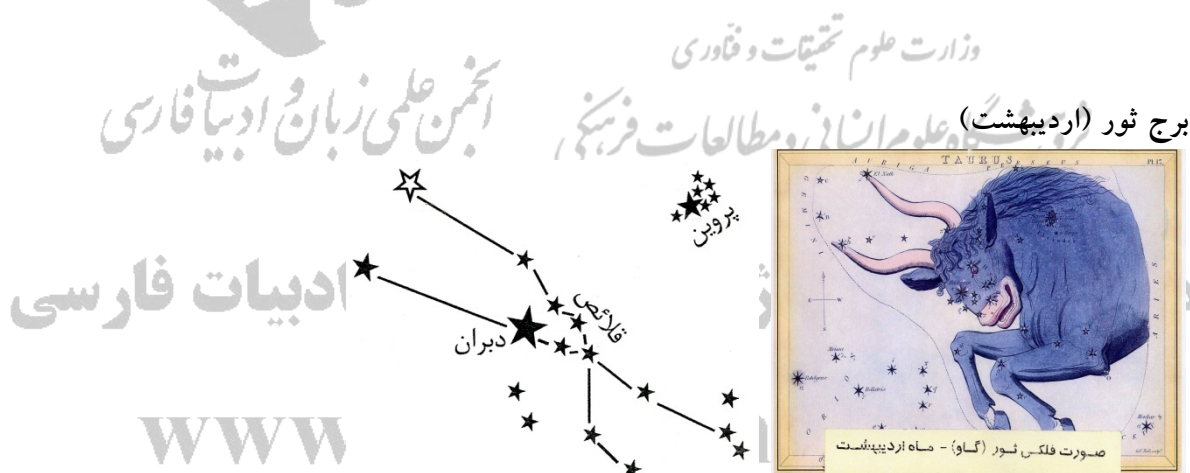
از حرف صولجان فش زیرش دو گوی ساکن  
آمد چو صفر مفلس در صفر شد توانگر  
(هان: ۱۹۱)

و در منظومهٔ مخزن الاسرا نیز، نظامی در ابیاتی از این برج نام برده است:  
تا به حمل تخت ثریا زده لشکر گل خیمه به صحرا زده  
(نظامی، ۱۳۷۹: ۱۶)

در این بیت، شاعر ضمن بیان معراج پیامبر به این مسألهٔ نجومی در عقیدهٔ قدما اشاره می‌کند که صورت فلکی ثریا یا خوشهٔ پروین تختی چهار پایه تشبیه شده که سه قسمت آن در برج ثور و یک بخش آن در برج حمل است. و نظامی بیان می‌کند که وقتی پیامبر تخت ثریای خود را در برج حمل استوار کرد لشکر گل به صحرا آمد و بهار شد. و یا در بیت:

فرّ همای حملی داشتی  
اوج هوای ازلی داشتی  
(همان: ۱۱۸)

برج حمل را سرسبز و سعادت‌مند کنندهٔ جهان معرفی می‌کند.



برج ثور، دومین برج از بروج دوازده‌گانه است. باد جنوب را به برج ثور منسوب کرده و شرف قمر و وبال مریخ را در آن دانسته‌اند که یکی از بروج مثلث خاکی است. نیز برج ثور دلیل بر هر دو مزاج و به گرمی گراینده به شمار می‌آمده است. (ابوریحان، همان: ۳۲۳-۴۱۰) خوشهٔ پروین بخشی از این صورت فلکی را تشکیل می‌دهد و قلائص مجموعه دیگری در ثور است. قلائص را چنان رسم می‌کنند که سر گاو و خوشه پروین شانه‌های آن را تصویر می‌کند. در خوشه پروین چند صد ستاره وجود دارد. (مایردگانی، ۱۳۸۶: ۵۳ و ۵۴) از این برج در آثار ادبی علاوه بر واژهٔ ثور، به گاو فلک یا گاو آسمان نیز تعبیر می‌شود.

برده به رمح مار فش نیروی گاو آسمان  
چون تف گرز گاو سر شوکت مار

حمیری

(خاقانی، همان: ۴۲۳)

همان گونه که در بیت مشخص است این صورت فلکی را دارای نیرویی مؤثر می دانسته اند.  
یا در بیت زیر:

گوهر شب را به شب عنبرین      گاو فلک برد ز گاو زمین  
(نظامی، همان: ۱۵)

نظامی، پیامبر اسلام را گوهری تصور کرده که گاو فلک، یعنی همان برج ثور، او را در شب معراج از گاو زمین ربوده و به آسمان ها برده است. در ضمن اشاره به یک عقیده دیگر در نظر قدما دارد که معتقد بودند زمین بر پشت یک گاو قرار دارد.

یا در بیت زیر:

ماه در ثور و تیر در جوزا      اوج مریخ در اسد پیدا  
(نظامی، ۱۳۸۰: ۵۷)

نظامی، در داستان تولد بهرام گور و بررسی سعد و نحس بودن طالع نوزاد این بیت را آورده، که بیان می کند ماه در برج ثور قرار گرفته است.

### برج جوزا (خرداد)



جوزا، برج سوم از منطقه البروج است که به آن توأمان نیز می گویند به سبب آنکه همچون دو کودک ایستاده است که هر کدام دست بر بدن دیگری پیچانده تا بازوی یکی بر گردن دیگری نهاده شده است. «با این حال در اصل این دو، توأمان نیستند. این دو، اگرچه به ظاهر در کنجی از آسمان همسایه اند ولی در واقع بسیار دور از یکدیگرند و رأس پیکر پیشین بسیار دورتر از رأس پیکر پسین است.» (مایردگانی: همان، ۳۹) نیز بدان سبب جوزا نامیده شده است که «جوز کل شیء وسطه» یعنی جوز هر چیز میان یا وسط آن چیز است و چون این صورت در میان آسمان است آن را جوزا گفته اند. (گنابادی، ۱۲۷۶: ۴۶) منجمان قدیم باد دبور را به برج جوزا منسوب کرده و آن را خانه عطارد دانسته اند که وبال مشتری و شرف رأس نیز در همین برج است. در اعتقاد قدما برج جوزا مزاج هوا را معتدل می کند و یکی از بروج مثلث بادی به شمار می آید. (ابوریحان، همان: ۴۱۰-۳۲۲)

در بیت زیر:

زبون‌تر از مه سی روزهام مهی سی  
روز  
مرا به طنز چو خورشید خواند آن جوزا  
(خاقانی، همان: ۳۰)

خاقانی مخاطب خود را مانند جوزا دانسته و او را با این لفظ مورد خطاب قرار داده، که احتمالاً به مناسبت روشنی و درخشندگی این صورت فلکی بوده است. البته خاقانی بارها در اشعار خود به شکل ظاهری جوزا؛ یعنی دو پیکر بودن آن اشاره دارد، مثلاً:

دولت و ملت دوگانه زاد چو جوزا  
مادربخت یگانه زای صفاهان  
(همان: ۳۵۳)

نیز در بیت زیر:

گر در خیال چرخ فتد عکس تیغ او  
از یکدگر جدا شود اجزای توأمان  
(حافظ، ۱۳۶۲: ۷۹۰)

حافظ، توأمان و دو پیکر بودن این صورت فلکی را در نظر داشته است. قدما معتقد بودند هر کس در طالع جوزا متولد شود، صاحب دولت و عقل و بخت است؛ مثلاً در بیت زیر:  
بختور از طالع جوزا برای  
جوز شکن آنگه و بخت آزمای  
(نظامی، ۱۳۷۹: ۱۵۴)

گاهی در اشعار بزرگان، تعبیر کمربند جوزا به کار رفته در صورتی که این صورت فلکی، کمربند ندارد و گویا منظور ایشان صورت فلکی مجاور آن یعنی؛ جبّار است که مردی شکارچی بل کمربندی در کمرش، تصویر شده است و در جنوب برج جوزا است و عرب آن را نیز جوزا می‌گوید و کمربند بسیار زیبا و درخشان آن را نطق الجوزا و منطقه الجوزا گوید. (اهور، ۱۳۷۲، ج ۱: ۶۴۳) مانند ابیات زیر:

ایا عظیم وقاری که هر که بنده تست  
ز رفع قدر کمربند توأمان گیرد  
(حافظ، همان: ۴۷۹)

که در مصرع دوم اشاره به کمربند توأمان دارد یا در این بیت:

طالع جوزا که کمر بسته بود  
از ورم رگ زدنت رسته بود  
(نظامی، همان: ۱۱)

که باز به کمر بسته بودن جوزا اشاره دارد. البته در این بیت، به عقیده منجمان قدیم اشاره دارد که؛ برج جوزا بادی، و فصد و حجامت در آن ناروا و موجب ورم است. (ابوریحان، همانجا)

او سنده پیشکش آن سفر  
از سرطان تاج و ز جوزا کمر  
(همان: ۱۵)

اشاره به کمربند داشتن جوزا دارد که پیامبر در شب معراج کمربند دولت را از آن گرفته است.

سه ماه فصل تابستان (سرطان، اسد، سنبله)

سرطان (تیر)





سرطان یا خرچنگ، نام برج چهارم از بروج فلکی است و چون شکل ظاهری آن شبیه خرچنگ است به این نام معروف شده و خانهٔ ماه است. منجمان هشتاد و سه ستاره در آن رصد کرده‌اند. باد شمال به برج سرطان نسبت داده شده است. این برج خانهٔ قمر و محل شرف مشتری و وبال زحل است و از برج‌های مثلث آبی به شمار می‌آید. (ابوریحان، همان: ۳۲۳-۴۱۰)

مهر است یا زرین صدف خرچنگ را یار آمده  
خرچنگ ناپرواز تَف، پروانهٔ نار آمده  
(خاقانی، همان: ۳۹۰)

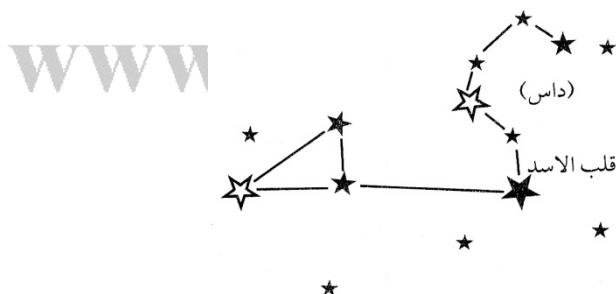
در این بیت، خاقانی از برج سرطان با نام دیگر آن یعنی خرچنگ یاد کرده است.

او ستده پیشکش علوم آن تفتیت سفوری  
از سرطان تاج و ز جوزا کمر  
(نظامی، همان: ۱۵)

در مباحث نجوم، گاه سرطان را دارای سیزده ستاره؛ نه عدد داخل و چهار عدد خارج، و آن را تاج تصور کرده‌اند. در این بیت نیز، خاقانی سرطان را به شکل تاجی در نظر گرفته که در شب معراج، پیامبر تاج سروری و بزرگی را از او گرفته است.

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

اسد (مرداد)



برج اسد، پنجمین برج از بروج دوازده‌گانه است. «ستارگانی که به اسد یا شیر بزرگ تعلق دارند به شکل داسی هستند که مثلی به دنبال دارد.» ستارهٔ قلب الاسد در این صورت فلکی حدود صد مرتبه از خورشید درخشان‌تر است. (مایردگانی، همان: ۴۱ و ۴۰) این برج خانه اسد است و وبال زحل در آن است. برج اسد را آورندهٔ هوای گرم و ایستا دانسته‌اند که جزء مثلث آتشی است. (ابوریحان، همان: ۳۹۷ و ۴۱۰)

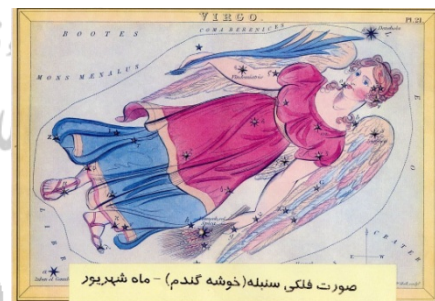
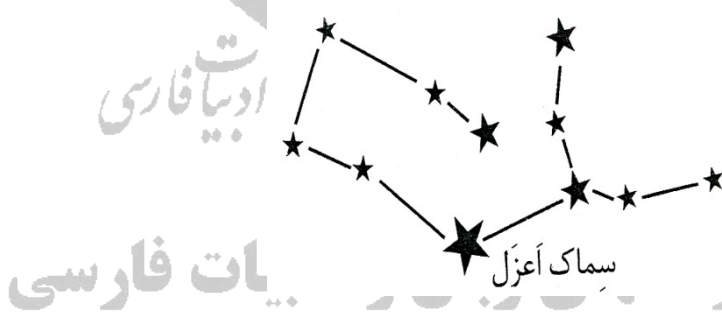
در آثار ادبی این صورت فلکی با نام‌هایی نظیر؛ اسد، شیر و شیر فلک آمده است؛ مثلاً در این بیت:  
 اسد گاو دل، کرکسان کبک زهره  
 از آن خرمگس رنگ پیکان نماید  
 (خاقانی، همان: ۱۸)

خاقانی اسم اسد را برای این صورت فلکی به کار برده است؛ در اشعار خاقانی، نام این صورت فلکی با عنوان شیر فلک یا شیر گردون و شیر قضا نیز به کار رفته است:  
 آن نگویم کز دم شیر فلک وز آفتاب  
 پرچم طاسش برای خنگ و اشتر ساختند  
 (همان: ۱۱۴)

در مصرع نخست بیت بالا، از برج اسد با لفظ شیر فلک نام برده است.  
 و در برخی مواقع وقتی خوشید در آن برج قرار می‌گیرد از آن با عنوان شیر آفتاب تعبیر می‌شود:  
 به آهوان نظر شیر آفتاب بگیر  
 به ابروان دوتا قوس مشتری بشکن  
 (حافظ، همان: ۷۹۸)

که منظور از شیر آفتاب در مصرع نخست، همان صورت فلکی اسد است.

#### سنبله (شهریور)



مجموعه ستاره‌های سنبله یا عذرا (دوشیزه) برج ششم محسوب می‌شود و «روشن‌ترین ستاره این صورت فلکی، ستاره سفید زیبایی است که به آن سماک اعزل گویند و طبق افسانه‌ها، سماک اعزل که آن را سنبله یا خوشه نیز می‌گویند، خوشه گندمی را نشان می‌دهد که در دست دوشیزه‌ای است و رسیدن زمان کشت را به یاد دهقان می‌آورد و در ایام باستان، سماک اعزل را ستاره نیکبختی می‌دانستند.» (مایردگانی: همان، ۴۳ و ۴۴) سنبله که خانه عطارد است محل شرف آن نیز محسوب می‌شود اما وبال مشتری در این برج است. سنبله را تر کننده و رعد آورنده دانسته‌اند و از برج‌های مثلث خاکی است. (ابوریحان، همان: ۳۹۷-۴۱۰)

در آثار ادبی، این صورت فلکی، با نام‌های سنبله و خوشه آمده است. مثلاً در بیت زیر:  
 خوشه کزو سنبل تر ساخته  
 سنبله را بر اسد انداخته  
 (نظامی، همان: ۱۵)

چون برج خوشه یا سنبله بعد از برج اسد است، گفته سنبله را بر اسد بیندازند.  
 یا در این بیت:

این مرغ عرشی آر طلب دانه‌ای کند  
آن دانه جز ز سنبله آسمان مخواه  
(خاقانی، همان: ۳۷۷)

خاقانی این صورت فلکی را با نام سنبله آسمان ذکر کرده؛ البته «سنبله»، در اشعار خاقانی با نام‌های خوشه سپهر و خوشه فلک هم آمده است؛ نظیر:  
هست از سخاش عید جهان و اختران دهند  
از خوشه سپهر زکات سر سخاوش  
(همان: ۲۳۱)

سه ماه فصل پاییز (میزان، عقرب، قوس)  
میزان (مهر)



این صورت فلکی، هفتمین برج از منطقه البروج محسوب می‌شود که شکل ظاهری آن را به صورت یک ترازو تصوّر کرده‌اند. میزان که خانه زهره است، محل شرف زحل و وبال مریخ است. برج میزان متغیر و گردان و یکی از برج‌های مثلث بادی دانسته شده است. (ابوریحان، همان: ۳۹۷-۴۱۰) در آثار ادبی، برای این برج نامهای میزان و ترازو به کار رفته است. به عنوان مثال در این بیت:

سینگ ورا کرده ترازو سجود زانکه به مقدار ترازو نبود  
هستمین همایس پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی (نظامی، همان: ۱۵)

از برج میزان با نام ترازو اسم برده و آن را ترازویی فرض کرده که در شب معراج برای اندازه‌گیری ارزش و قدر پیامبر ناتوان بوده است؛ زیرا مقام نبی اکرم (ص) از حدد ترازوی آسمان برتر و بیشتر است. در احکام نجوم، برج میزان را یکی از خانه‌های سیاره زهره یا ناهید می‌دانسته‌اند و این مسأله در ابیات شاعران فارسی زبان نیز آمده است.

زنی باشد نه مردی کز دو عالم خانه‌ای سازد  
که ناهید است نی کیوان که باشد خانه میزانش  
(خاقانی، همان: ۲۱۲)

که به صراحت میزان را خانه ناهید بیان کرده است. همچنین در این بیت:  
تا شب او را چه قدر قدر هست  
زهره شب سنج ترازو به دست  
(نظامی، همان: ۱۵)

از آنجا که میزان، خانه زهره است، بدین سبب آن را سنجنده مقدار شب معراج فرض کرده است. در ابیات دیگر، این برج با نام‌های ترازوی فلک و تراووزی هفت چرخ نیز به کار رفته است؛ مانند:

کو آنکه نقد او به ترازوی هفت چرخ      شش دانگ بود راست به هر کفه‌ای که سخت  
(خاقانی، همان: ۸۳۴)

منظور از ترازوی هفت چرخ در این بیت همان برج میزان است و در مصراع دوم به تصویری که از شکل ظاهری آن داشتند، اشاره دارد که آن را مانند ترازوی داراری دو کفه می‌دانستند.

### عقرب (آبان)



عقرب یا کژدم، هشتمین برج از منطقه البروج است. ستاره روشن آن قلب‌العقرب است که قطر آن تقریباً سیصد برابر قطر خورشید و از معدود ستاره‌های سرخ رنگ پر نور است. (مایردگانی، همان: ۴۵) در صورت عقرب خوشه‌های ستاره‌ای زیاد دیده می‌شود که به وسیله کیهانشان راه شیری قطع می‌شود. (فرهنگ اصطلاحات علمی: ۱۳۴۹، ۳۹۰) خورشید در نیمه نخست آبان ماه در این صورت فلکی قرار دارد. عقرب یکی از دو خانه مریخ و محل وبال زهره محسوب می‌شود و از بروج مثلث آبی است. ولی آن را رعد کننده و آتشی دانسته‌اند. (ابوریحان، همان: ۴۱۰ - ۳۹۷) در آثار ادبی بیشتر، از این صورت فلکی را عقرب می‌نامند، مثلاً در ابیات زیر:

ریخته نوش از دم سیسنبری      بر دم این عقرب نیلوفری

(خاقانی، همان: ۱۶۰)

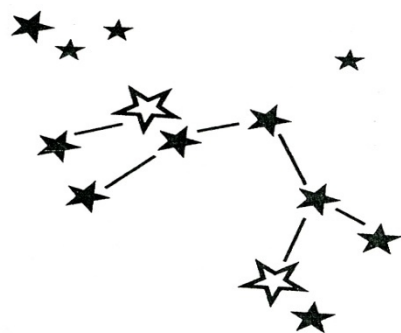
عقرب نیلوفری، منظور همان صورت فلکی عقرب است. خاقانی در اشعار خود بارها به این صورت فلکی اشاره کرده و ترکیباتی چندی از آن ساخته است که بعضی هم،

ایهام به هر دو معنی عقرب دارد:

این دو صادق خرد و رأی که میزان دل‌اند      بر پی عقرب عصیان شدنم نگذراند

(همان: ۱۵۴)

## قوس (آذر)



نهمین برج از منطقه البروج که شکل کمان دارد و به همین سبب به نام کمان نیز موسوم است. خطی که از خورشید به قوس کشیده شود مرکز کهکشان ما را نشان می‌دهد پرنورترین قسمت راه کهکشان را در این ناحیه آسمان می‌توان دید. (مایرگانی، همان: ۴۸ و ۴۹) قوس که از بروج مثلث آتشی و خانه مشتری است محل شرف ذنب و وبال عطارد به شمار می‌آید. قوس را ایجاد کننده بادها نیز دانسته‌اند. (ابوریحان، همان: ۳۹۷ و ۴۱۰) در آثار ادبی به هر دو نام آن، کمان و قوس، به کار رفته است:

چون ز کمان تیر شکر زخمه ریخت  
زهر ز بزغاله خوانش گریخت  
(نظامی، همان: ۱۶)

منظور از کمان، برج قوس است که وبال عطارد در آن است. شاعر در این بیت بیان می‌کند که در شب معراج، قدوم پیامبر به برج قوس رسید. (شهباز، همان: ۱۰۰) البته در اشعار خاقانی، این صورت فلکی با نام کمان آمده و با نام قوس به کار نرفته است:

مشتري را ماهی صید و کمانی زیر دست  
آفت تیر از کمان ترکمان انگیخته  
(خاقانی، همان: ۳۹۵)

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

به آهوان نظر شیر آفتاب بگیر  
به ابروان دوتا قوس مشتری بشکن  
(حافظ، همان: ۷۹۸)

به این نکته در احکام نجوم قدیم اشاره دارد که نقطه اوج و قوت سیاره مشتری، در برج قوس است.

سه ماه فصل زمستان (جدی، دلو، حوت)

## جدی (دی)



جدی یا بزغاله نر، دهمین برج از منطقه البروج است و شکل آن، بزغاله‌ای را ماند که دو شاخ دارد و سر و دست او به طرف مغرب و پشت او به شمال است و بیست و هشت ستاره دارد. نام این برج با تلفظ جدی (فتح جیم و سکون دال) صحیح است و جدی (با جیم مضموم و دال مفتوح) مصغر جدی و ستاره قطبی دب اصغر است. (مصفی، ۱۳۸۸: ۱۶۲) جدی که از بروج خاکی به شمار می‌آید خانه زحل است و وبال قمر و شرف مریخ در آن است. (ابوریحان، همان: ۳۹۷) در آثار ادبی با نامهای مختلف آن؛ جدی و بزغاله، آورده شده است. مثلاً در این بیت نظامی:

چون ز کمان تیر شکر زخمه ریخت زهر ز بزغاله خوانش گریخت  
(نظامی، همان: ۱۶)

صورت فلکی جدی را با نام بزغاله آورده است و به این بحث در احکام نجوم اشاره دارد که جدی خانه زحل است که نحس اکبر است. یا در این بیت:

دیده مهی بر خوان دی، بزغاله پر زهر وی خاقانی، همان: ۳۷۹)  
ز آنجا برون آورده پی، خون وی آنجا ریخته

خاقانی این صورت فلکی را بیشتر با نام‌های بزغاله، بزغاله فلک و بزغاله پر زهر در اشعار خویش آورده است.

#### دلو (بهمن)



یازدهمین برج از دوازده برج فلک که آن را ساکب الماء گویند و آن را به صورت مردی تصور کرده‌اند که کوزه یا دلوی واژگون بر دست گرفته که آب از آن روان است. دلو خانه زحل است و وبال شمس در آن است و از بروج مثلث بادی به شمار می‌آید. علاوه بر آن دلو را برجی سرد و آبی دانسته‌اند. (ابوریحان، همان: ۳۹۷ و ۴۱۰) در آثار ادبی نیز از آن ذکر به میان آمده است. از جمله در بیت زیر:

پنبه زاری بر فلک بی آب و کیوان بهر آب دلو را از پنبه زارش ریسمان انگیخته  
(خاقانی، همان: ۳۶۵)

البته خاقانی در اشعارش بیشتر به این شکل ظاهری متصور از برج دلو توجه دارد و آن را با یوسف همراه می‌آورد و به دلو یوسف اشاره می‌کند. یا در این بیت:

یوسف دلوی شده چون آفتاب یونس حوتی شده چون دلو آب  
(نظامی، همان: ۱۶)

که نظامی نیز دلو و یوسف را با هم به کار برده تلمیحی به داستان یوسف (ع) در چاه و نجات او با دلو نیز دارد. یا در این بیت از هفت پیکر:

زحل از دلو با قوی رای  
خضم را داده باده پیمایی  
(نظامی، ۱۳۸۰: ۵۷)

دلو را خانهٔ زحل دانسته است.

### حوت (اسفند)



دوازدهمین برج که آن را به صورت دو ماهی تصور کرده‌اند که دم هر دو به هم پیوسته است و سی و چهار ستاره دارد. حوت از بروج مثلث آبی و سرد و ایجاد‌کنندهٔ باد است. برج حوت خانهٔ مشتری و محل وبال عطارد است. (ابوریحان، همان: ۴۱۰ و ۳۹۷) از این صورت فلکی نیز در آثار ادبیات ذکری به میان آمده است که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود. در برخی ابیات، شاعران با ذکر نام حوت (ماهی)، به یاد داستان حضرت یونس افتاده و این دو را کنار هم در اشعارشان آورده‌اند؛ از جمله:

یوسف دلوی شده چون آفتاب  
یونس حوتی شده چون دلو آب

(نظامی، ۱۳۷۹: ۱۶)

که حوت در کنار یوسف به کار برده و تلمیح زیبایی ساخته است.

خاقاتی در اشعار خود این برج را با نام‌های؛ ماهی بریان چرخ، حوت گردون، حوت سپهر و حوت فلک آورده است.

از شغب هر پلنگ شیر قضا بسته دم  
وز فزع هر نهنگ حوت فلک ریخت ناب

(خاقانی، همان: ۴۴)

در این بیت از برج حوت، با نام حوت فلک یاد شده است. یا در این بیت:

وقت را از ماهی بریان چرخ  
روز نو را میهمان کرد آفتاب

(خاقانی، همان: ۴۹۴)

منظور از ماهی بریان چرخ، همان برج حوت است.

### نتیجه

بررسی اجمالی برخی از شاهکارهای ادبی زبان فارسی نشان می‌دهد ادیبان ما در زمینهٔ نجوم اطلاعات گسترده‌ای داشته و بسیاری از صور فلکی را به خوبی می‌شناخته‌اند و احکام نجومی را که در نجوم قدیم در زمینهٔ احوال اجرام

فلکی وجود داشته است آگاه بوده‌اند و به زیبایی این مطالب را در اشعارشان به کار می‌برده‌اند. به نظر می‌رسد از میان این شعرا کسانی چون خاقانی و یا نظامی بیش‌تر از سایرین اصطلاحات نجومی را به کار برده‌اند و گویی برخلاف انسان‌های امروزی، در جوامع قدیم بخشی عمده‌ای از عموم مردم نیز که مخاطب این اشعار بوده‌اند، از این اطلاعات نجومی بی بهره نبوده‌اند. آثار البته بسیاری از مباحثی که در نجوم قدیم مطرح شده، امروزه از نظر علمی چندان دقیق به نظر نمی‌رسد و نیز تصاویر خیالی که قدما از بروج فلکی ارائه می‌کرده‌اند، با آنچه در عالم واقعیت وجود دارد به طور کامل مطابقت ندارد. اما شاعران و ادیبان زبان فارسی با بکار بستن این تصاویر در آثار خویش، مضمون‌های بسیار زیبایی خلق کرده‌اند که اغلب فهم مضامین این اشعار در گرو آشنایی با اصطلاحات و اشکال نجومی مورد نظر آن‌هاست که در این نوشتار مطالبی در این راستا ارائه گردیده است.

### منابع

- ۱- اهور، پرویز (۱۳۷۲) *کلک خیال انگیز* (فرهنگ جامع دیوان حافظ)، تهران: انتشارات اساطیر، چ دوم.
- ۲- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۱۸) *التفهیم لأوائل الصناعات النجومیة*، تصحیح و مقدمه و شرح و حواشی: جلال الدین همایی، تهران: چاپخانه مجلس.
- ۳- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۲) *دیوان*، به تصحیح و توضیح: پرویز ناتل خانلری، تهران: انتشارات خوارزمی، چ دوم.
- ۴- خاقانی شروانی (۱۳۷۸) *دیوان اشعار*، مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات، ضیاء الدین سجادی، تهران: انتشارات زوآر، چ ۶.
- ۵- *فرهنگ اصطلاحات علمی* (۱۳۴۹) تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۸۰) *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، تهران: نشر مرکز، چ دوم.
- ۷- گنابادی، محمد بن قاسم بن مظفر (۱۲۷۶ ق.) *شرح بیست باب عبد العلی بن محمد بیرجندی*، بی نا.
- ۸- مایردگانی (۱۳۸۶) *نجوم به زبان ساده*، مترجم: محمد رضا خواجه پور، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتا شناسی، چ اول از ویرایش جدید.
- ۹- مصفی، ابوالفضل (۱۳۸۸) *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ چهارم.
- ۱۰- نظامی گنجوی (۱۳۷۹) *مخزن الاسرار*، تصحیح و حواشی: حسن وحید دستگردی، به کوشش: سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، چ دوم.
- ۱۱- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰) *هفت پیکر*، تصحیح و حواشی: حسن وحید دستگردی، به کوشش: سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، چ دوم.
- ۱۲- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸) *نسر و شیرین*، تصحیح و حواشی: حسن وحید دستگردی، به کوشش: سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، چ سوم.